

بررسی جایگاه حیوانات در روایت‌پردازی صادق هدایت: مطالعه‌ی تحلیلی

علی سلطانی فرا^۱، علیرضا ترکی^۲

۱- دانشجوی کارشناسی روان‌شناسی، دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

خلاصه

پیوندی که میان انسان و حیوانات در طول تاریخ دیرینه‌ی زیست انسان‌ها وجود داشته، ارتباطی پیوسته و معنادار ایجاد کرده است که استفاده از حیوانات در آثار ادبی می‌تواند به نوعی نمود آن قلمداد شود. صادق هدایت بدون تردید نخستین نویسنده معاصر ایرانی است که در ابعاد وسیعی به محیط زیست و حیوانات توجه بسیار داشت. حیوانات در آثار هدایت به شیوه‌های مختلفی حضور دارند که غالباً به عنوان شخصیتی واحد، نماد، استعاره یا تمثیلی از مفاهیم اجتماعی و فرهنگی موجودیت خود را به رخ می‌کشند. حضور فراوان و متنوع حیوانات در آثار روایی هدایت و آثار ترجمه شده‌ی او روشن می‌دارد که حیوانات نقش مهمی در نظر او دارند. در مجموع می‌توان ادعان داشت که اهمیت حیوانات در نظر صادق هدایت، امری ریشه‌ای است که خاستگاه‌های تاریخی و عمیقی دارد و به نوعی می‌توان هدایت را «وکیل مدافع حیوانات» در برابر انسان‌های ظالم دانست که می‌کوشد در آثار خود از حق و حقوق حیوانات دفاع کند و مخاطبانش را به سمت آسیب نرساندن به حیوانات و گیاه‌خواری سوق بدهد.

کلمات کلیدی: صادق هدایت، حیوانات، داستان، گوشت‌خواری و گیاه‌خواری

۱. مقدمه

صادق هدایت، نویسنده و روشن‌فکر ایرانی، در تاریخ ۲۸ بهمن سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در تهران متولد شد. خاندان هدایت از خاندان‌های بانفوذ دستگاه‌های فرهنگی و اجرایی کشور به شمار می‌رفتند. همچنین او از تبار رضاقلی خان هدایت، نویسنده، شاعر و مورخ مشهور قرن سیزدهم بوده است. صادق هدایت در سال ۱۳۰۵ به همراه عده‌ای دیگر از دانشجویان، از نخستین اعزامیان به فرنگ به حساب می‌آمد. او در اروپا تحصیل در دانشگاه‌های بلژیک و فرانسه را تجربه کرد؛ اما دیری نپایید که از ادامه تحصیل در اروپا سر باز زده و در سال ۱۳۰۹ به تهران بازگشت و پس از سال‌ها تألیف و پژوهش سرانجام در ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ در شهر پاریس، به سبب خودکشی جان خود را از دست داد.

هدایت، ماحصل طبیعی جریان‌ات ایران معاصر به شمار می‌رود. تولد او با وقوع انقلاب مشروطه قرابت داشته و در ۲۳ سالگی نیز، شاهد تسلط رضاخان بوده است. در این دو دهه فرآیند تغییرات و رویدادها با سرعتی بسیار پیش رفت و هدایت از دل همین شکاف‌ها و تضادها قد کشید. همچنین او به واسطه‌ی پیشینه‌ی خانوادگی به ادبیات کهن فارسی اهتمام می‌ورزید و پیرو جریان رایج آن زمان، در دوره نخست نوشتاری خود، به ناسیونالیسم رمانتیک گرایش داشت و گهگاه رنگ و بوی نهلیمی مدنظر خود را در رباعیات

خیام جستجو می‌کرد. علاوه بر این، آشنایی با زبان‌های خارجه، زندگی و تحصیل در فرنگ، هدایت را در جریان فضای فکری جهان قرار داد. به این واسطه او راه برون‌رفت از تحجر فرهنگی و ادبی را ترجمه‌ی دقیق شاهکارهای کهن و نوی دیگر کشورها می‌دانست. هدایت گفتمانی مشترک میان این جریان‌های به ظاهر متضاد ایجاد کرد. "هدایت و ... دقیقاً به علت همین تماس، همین درونی‌بینی (و نه درونی‌بینی) ملی، آدم‌هایی با هویت و اصالت هستند. این‌ها از همه‌ی فرهنگ‌های متصل خارجی دم دستشان چیز یاد می‌گیرند، ولی اسیر و تسلیم الزامات خاص آن فرهنگ‌ها نمی‌شوند" [1].

در مجموع می‌توان گفت هدایت به ثبات و خدشه‌ناپذیر بودن حقیقت و واقعیت به دیده شک می‌نگریست. او واقعیت‌های قراردادی، بت‌ها و باورهای رایج جامعه را یک به یک نفی می‌کرد و در عین حال به محدودیت فهم انسان اقرار داشت. او همچنین از زشتی‌های واقع در نوع انسان بیزار می‌جست و در تمامی نوشته‌هایش، مرگ را جستجو می‌کرد. از نظر هدایت مرگ، همه‌ی موجودات، اعم از آدمیزاد، حیوانات و گیاهان را به یک چشم نگاه می‌کند. بدبینی دائمی و شکاکی به مناسبات کوچه و بازار، همدردی با طبیعت و حیوانات، علاقه و هیجان نسبت به علوم خفیه، تنفر افراطی از اعراب و تقبیح حاکمیت استبدادی از دیگر عناصر مهم اندیشه صادق هدایت به شمار می‌رود. سبک نوشتاری او میان ریالیسم انتقادی و سورالیسم جابه‌جا می‌شود و رگه‌هایی نیز از سمبولیسم و توجه به اکسپرسیونیسم در آثار او هویداست.

جایگاه حیوانات در ادبیات

"حیوانات از دیرباز در متون مذهبی و ادبیات شفاهی و مکتوب به طرق مختلف دست‌مایه‌ی خلاقیت حکیمان، ادیبان، فیلسوفان و عارفان در خلق داستان‌های اخلاقی و تشریح مضامین فلسفی قرار گرفته‌اند" [2]. پیوندی که میان انسان و حیوانات در طول تاریخ دیرینه‌ی زیست انسان‌ها وجود داشته، ارتباطی پیوسته و معنادار ایجاد کرده است که استفاده از حیوانات در آثار ادبی می‌تواند به نوعی نمود آن قلمداد شود. "توجه به حیوانات در پیشینه‌ی بسیاری از فرهنگ‌های ملل بوده. چه در سابقه‌ی زبان و ادبیات فارسی و چه در گذشته‌ی ادبیات جهان" [3]. همچنین استفاده از حیوانات در آثار ادبی ظرفیت‌هایی را ایجاد می‌کند که می‌تواند در راستای بیان جهان‌بینی مولف امکانات روایت‌پردازی را گسترش بدهد.

"جهانگیر هدایت" در مقدمه‌ی کتاب "انسان و حیوان" بیان می‌دارد که "صادق هدایت بدون تردید نخستین نویسنده معاصر ایرانی است که در ابعاد وسیعی به محیط زیست {و حیوانات} توجه بسیار داشت" [4]. حیوانات در آثار هدایت به شیوه‌های مختلفی حضور دارند که غالباً به عنوان شخصیتی واحد، نماد، استعاره یا تمثیلی از مفاهیم اجتماعی و فرهنگی موجودیت خود را به رخ می‌کشند. جایگاه حیوانات در آثار هدایت حائز اهمیت است زیرا "نگاه بوم‌نقدانه‌ی هدایت در دفاع از حقوق حیوانات و رعایت حق حیات آن‌ها و نیز نگاه فلسفی وی از دریچه‌ی هستی‌شناسی به اساس وجود حیوانات که به عنوان بخشی از مخلوقات مستقل از انسان اصالت وجودی خود را دارا هستند" [2]، از جنبه‌های مهم و تاثیرگذار جهان‌بینی او به شمار می‌رود.

پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی صادق هدایت و آثارش، تا به امروز پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته شده است که اغلب آن‌ها در حوزه‌های بررسی جهان‌بینی صادق هدایت، نگاه سبک‌شناسانه به آثار وی، خوانش، تأویل و تفسیر مضمونی آثار بر اساس رویکردهای مختلف، بررسی عناصر جزئی آثار مانند شخصیت‌ها و مطالعات تطبیقی طبقه‌بندی می‌شوند. با تکیه بر اهمیت نقش حیوانات در آثار هدایت و نیز با وجود این که (حجاری و کشاورز، ۱۳۹۹) در مقاله‌ی "بررسی تطبیقی

زبان و دنیای حیوانات در آثار صادق هدایت و نویسندگان مغرب زمین" و نیز (احمدی و کاردگر، ۱۳۹۶) در پایان‌نامه‌ی مقطع کارشناسی ارشد خود با عنوان "بررسی حیوان‌دوستی با تکیه بر آثار صادق چوبک و صادق هدایت" به موضوع جایگاه حیوانات در جهان‌بینی و آثار صادق هدایت پرداخته‌اند، اما همچنان ظرفیت مطالعه‌ای جامع و تحلیلی عمیق و دقیق‌تر در این زمینه وجود داشته و به همین دلیل ما بر آن شدیم تا در پژوهش حاضر به این موضوع بپردازیم.

ضرورت پژوهش

با مرور کارنامه‌ی کاری صادق هدایت به طور روشن و واضح پی می‌بریم که او برای حیوانات جایگاه ویژه‌ای قائل بوده است. نگارش دو اثر مهم در این زمینه (انسان و حیوان، ۱۳۰۴ و فواید گیاه‌خواری، ۱۳۰۶)، خود، نشان‌دهنده‌ی آن است که حیوانات اهمیت بسزایی برای او داشته‌اند. علاوه بر این، حضور فراوان و متنوع حیوانات در آثار روایی هدایت و آثار ترجمه شده‌ی او روشن می‌دارد که حیوانات نقش مهمی در نظر او دارند. همچنین "جهانگیر هدایت" در مقدمه‌ی کتاب "انسان و حیوان" به این موضوع اشاره می‌کند که "صادق هدایت از اوائل نوجوانی به گیاه‌خواری رو آورد" [4]. به همین منظور روشن است که جایگاه حیوانات در جهان‌بینی و آثار صادق هدایت بسیار قابل توصیف و تحلیل است.

۲. بحث

نگرش صادق هدایت به حیوانات

"در میان نویسندگان ایرانی، صادق هدایت از جمله کسانی است که در برخی از آثار خود، از وجود حیوانات به طرق مختلف و هدفمند در حمایت از حقوق آن‌ها استفاده می‌کند و خود را با آن‌ها همراه می‌سازد" [2]. در جهان‌بینی هدایت حیوانات جایگاه ویژه‌ای دارند. هدایت در ابتدای مسیر هنری خود دو اثر مهم مطالعاتی-تحلیلی گرد می‌آورد که کاملاً به طبیعت، محیط زیست و حیوانات ربط دارند. او در سال ۱۳۰۴ کتاب «انسان و حیوان» را نگاشت و در سال ۱۳۰۶ کتاب «فواید گیاه‌خواری» را به رشته‌ی تحریر درآورد. همین مسئله که نویسنده و روشن‌فکر بزرگی چون او دو اثر ویژه درباره‌ی طبیعت و حیوانات نگاشته است، نشان می‌دهد که جایگاه حیوانات در جهان‌بینی او قابل تأمل است.

علاوه بر این، همان‌طور که بیان شد، هدایت از نوجوانی به گیاه‌خواری روی آورده بود. پیوند او با حیوانات به زمینه‌های خانوادگی و دوره‌ی کودکیش بازمی‌گردد. درباره‌ی پیشینه‌ی حیوان‌دوستی در خانواده‌ی هدایت می‌توان به شعری از جد بزرگ صادق هدایت، میرزا قلی‌خان هدایت اشاره کرد که جهانگیر هدایت در مقدمه‌ی کتاب «انسان و حیوان» آورده است:

"شیر و ببر و خرس و کفتار و پلنگ	گر شکاری را همی آرد به چنگ
بهر سد جوع باشد در کفاف	نی برای جمع کردن بر گزاف
گر خورش از بهر قوت زندگی است	مرغ و کبک و ماهی ای مسرف ز چیست؟
خوان خود از هر رقم رنگین کنی	معدۀ را از این و آن سنگین کنی" [4].

"در خانه پدری صادق هدایت انواع حیوانات اعم از گربه، سگ، مرغ و خروس وجود داشته است و والدینش علاقه بسیاری به حیوانات داشتند" [4]. همچنین "مرحوم تقی رضوی هم‌کلاسی صادق هدایت در مدرسه‌ی سن لویی که بعداً دوست سراسر زندگی‌اش شد، به یاد می‌آورد که ... که یک روز مارمولکی به مدرسه بردم تا سر درس تاریخ طبیعی نشان بدهم. هدایت آن را که دید یگراست

آمد به طرفم و شروع کرد به بدویراه گفتن و متهم کردن من به زجر دادن حیوان بیچاره؛ توضیح دادم که همه‌ی این کارها در راه علم و دانش می‌شود. در جواب گفت: ظالم همیشه بهانه‌های خوبی برای اعمال پلیدش پیدا می‌کند. پس فرق بین من و تو و آدمکش‌هایی مانند چنگیزخان چیست؟ جواب دادم اصلاً قابل مقایسه نیست. او گفت: چرا، هست چون که اگر بشر دست از کشتن حیوانات بردارد، آدم هم نخواهد کشت" [5]. حتی هدایت در «توپ مرواری» که متنی نیمه-روایی است چند باری به مسئله‌ی ذبح و حیوان‌کشی در آئین اسلام (بخصوص عید قربان) اشاره کرده و این عمل را نفی می‌کند.

در مجموع می‌توان اذعان داشت که اهمیت حیوانات در نظر صادق هدایت، امری ریشه‌ای است که خاستگاه‌های تاریخی و عمیقی دارد. در ادامه علاوه بر بررسی دو کتاب او در این زمینه، به بیان خاستگاه‌های نگاه هدایت درباره‌ی حیوانات می‌پردازیم.

انسان و حیوان

کتاب «انسان و حیوان» را که در سال ۱۳۰۴ به نگارش درآمده است، "می‌توان آن را پیش‌نویسی برای یک کار گسترده‌تر درباره‌ی گیاه‌خواری دانست" [5]. جهانگیر هدایت در مقدمه‌ای که بر این کتاب نگاشته است، بیان می‌دارد "کتاب انسان و حیوان صادق هدایت گونه‌ای اعلامیه‌ی حقوق دیگر موجودات روی کره زمین است که گرفتار انسان شده‌اند" [4].

کتاب «انسان و حیوان» شامل چهار بخش است که هر کدام به جنبه‌ی ویژه‌ای از موضوع می‌پردازد. "بخش الف مسئله‌ی فرق‌های اساسی مابین انسان و حیوان را عنوان می‌کند" [5] و در ادامه بیان می‌دارد که حیوانات نیز دارای روح و هوش هستند. "بخش ب با سوال درباره‌ی میزان رعایت حقوق حیوانات از جانب انسان شروع می‌شود" [5] و با دلایل منطقی به سوءاستفاده‌ی انسان از حیوانات اشاره می‌کند. "بخش ج مشخصاً به این نکته می‌پردازد که گوشت‌خواری برای انسان ضروری نیست و می‌توان گیاه‌خواری پیشه کرد" [5]. در نهایت نیز در بخش آخر از موضوعات مطرح شده نتیجه می‌گیرد که گیاه‌خواری برای انسان پسندیده‌تر است. هدایت در «کتاب انسان و حیوان» نقطه‌نظرهای خود را طی یک روند منطقی به گونه‌ای بیان می‌دارد که در نهایت به فواید گیاه‌خواری منتج شود. فرایند منطقی موضوعات مطرح شده در کتاب، به طور جدی و عمیق به بررسی رابطه‌ی انسان و حیوان می‌پردازد.

الف) دلایل هدایت برای وجود روح و هوش در حیوانات

در ابتدای کتاب، در بخش الف، با آوردن نظرات و جملاتی از بزرگان تاریخ بخصوص فیلسوفان تلاش می‌کند که وجود روح و هوش در حیوانات را اثبات کند. در ابتدا او به گفته‌ی ارسطو^۱ استناد می‌کند که «انسان حیوان ناطق است» و برتری انسان به حیوان را می‌پذیرد اما با دکارت به مخالفت برمی‌آید و معتقد است او "از روی نخوت حیوان را ماشین متحرک فرض می‌کند و این یک اشتباه پوزش‌ناپذیری است، چون همین سهو باعث شد که با حیوان به طرز ظالمانه رفتار می‌کردند و می‌کنند" [4]. هدایت در ردّ نگاه دکارت^۲ معتقد است "عدم بینش صحیح و شکم‌بارگی خودخواهانه با پشتیبانی دلائل علمی و فلسفی نادرست و بخصوص خرافی، انسان را وادار به باور کردن لزوم غیر قابل اجتناب بودن مصرف مواد غذایی گوشتی می‌نماید" [4]. در اثبات وجود هوش در حیوانات هدایت اشاره می‌کند "اشخاصی که حیوان را با انسان مقایسه کرده‌اند، در نتیجه‌ی مشاهدات خودشان اقرار می‌نمایند که حیوان حس می‌کند، قضاوت می‌نماید، و به میل و اراده‌ی خود می‌باشد یعنی باهوش است" [4].

¹ - Aristotle

² - René Descartes

در انتهای این بخش نیز به طور سوالی و تقبیحی می‌نویسد:

"آیا انسان جرئت و جلادت خود را به حدی می‌رساند، که هوش حیوان را از خیلی بزرگ گرفته تا خیلی کوچک انکار کند؟ از فیل تا مورچه، همچنین از سگ تا بیستستر، پرستو، زنبور عسل و غیره و غیره، مناظر حیرت‌انگیز، و اظهار یک هوش کم و بیش کاملی را به ما نشان می‌دهند. پس ابراز خارجی روح هم نمی‌تواند قطعاً انسان را از حیوان تمییز بدهد" [4].

ب) سوءاستفاده‌ی انسان از تسلط بر حیوانات

"انسان وقتی که به درجه‌ی هوش حیوانی پی برد، می‌تواند سوال کند: تا چه اندازه رعایت حقوق آن‌ها را باید در نظر گرفت؟" [4]، هدایت در ادامه‌ی این پرسش، با نثری شورانگیز و توصیفانه به ظلم انسان در برابر حیوانات اشاره می‌کند: "انسان مظلوم‌کش است، و خود را بدترین مستبد، پست‌ترین ظالم به حیوانات معرفی کرده، آن‌ها را به قید اسارت خود درآورده، حبس می‌نماید و به قسمی با آن‌ها رفتار می‌کند که زندگانی بر آن‌ها دشوارتر از مرگ می‌شود" [4].

"دلیل و برهانی که انسان می‌آورد، همیشه به نفع خودش تمام می‌شود، یعنی برای اثبات پستی، احمقی و شرارت حیوانات و این یکی از خیالات خام، و بدایع خودپسندی علاج ناپذیر ما است. شرارت حیوان افسانه و تهمت است و شاید انسان برای پوزش از بی‌رحمی خود اختراع نموده" [4].

در ادامه به موضوع جالبی اشاره می‌کند که طبق آن، ظلم پیوسته‌ی انسان باعث ترس و فرار حیوانات از آن‌ها بوده است: "سیاحانی که برای اولین مرتبه وارد صحاری آفریقا شدند، نقل می‌کنند که گله‌های گورخر، آهو، گوزن و غیره که به چرا مشغول بودند، از دیدن او فرار نکرده بلکه به او نزدیک می‌شدند" [4].

ج) دلایل برتری حیوان بر انسان

صادق هدایت در بخش سوم، بخش ج، پا را فراتر گذاشته و دلایلی می‌آورد تا حتی حیوان را بر انسان برتری بدهد. از دلایل او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- حیوان، دانا به آن چیزی است که باید؛ ولی انسان باید دانش خود را کسب کرده و بیاموزد.
- حیوان برای بقا و رشد به خود متکی است ولی انسان به کمک هم‌نوعان خود نیاز مبرمی دارد.
- "انسان نه تنها حیوانی است که آلت دفاعیه‌ی او از سایر حیوانات کم‌تر است بلکه راه زندگانی خود را نمی‌داند" [4].

و در نهایت چکیده‌ی نگاه خود را این گونه بیان می‌کند:

"آنان احتیاجی به ترقی ندارند. آنان همان‌اند که باید باشند، بدون کم و زیاد، نه چیزی باید فراگیرد و نه چیزی را فراموش کنند. آن‌ها مانند اشخاص باید حفظ تولید مثل را بنمایند. انسان به هیچ وجه کامل نیست؛ نه از حیث اخلاق و نه از حیث جسم و شعور" [4].

د) علل سوءاستفاده‌ی انسان از حیوانات

صادق هدایت در ادامه‌ی بخش سوم، بخش ج، دو دلیل برای ظلم و گوشت‌خواری انسان بیان می‌کند: گرسنگی و ترقی علمی. درباره‌ی گوشت‌خواری هدایت معتقد است: "انسان اصلاً گوشت‌خوار نبوده و نیست، فقط از ناچاری در زمان توحش مجبور به خوردن گوشت شده و تا به حال آن را به یادگار زمان بربریت نگاه داشته است" [4].

همچنین درباره‌ی توجیه ترقی علمی می‌گوید:

"ترقی علوم از راه کشتار حیوانات یک بهانه‌ی بی‌مأخذی است. آیا چه فایده برای علوم خواهد داشت جسد بی‌جان حیوانی بعد از آن که نژاد او از بین رفت؟" [4].

سپس در اشاره‌های تأمل‌برانگیز درباره‌ی رابطه‌ی مستقیم میزان گوشت‌خواری انسان و امراض و بیماری‌ها، با استناد به تحقیقات علمی، بیان می‌کند:

"در سنه‌ی ۱۸۹۶ دکتر مورل^۳ مقایسه کرد که مقدار مصرف گوشت در مدت پنجاه سال سه برابر افزوده شده و می‌بینیم علت آن به همان تناسب روزبه‌روز در تزاید است. چنان که امراض سل، سرطان، آپاندیسیت، زخم روده، سوءهضم و بعضی تب‌ها در نتیجه‌ی اجحاف گوشت‌خواری است" [4].

ه) طیف رفتار انسان در برابر حیوانات و نتیجه‌گیری

در بخش چهارم، بخش د، صادق هدایت تلاش می‌کند تا با استناد به اشارات متنوع از جمله رفتار موردپسند ادیان، اقوام و اقشار مختلف در طول تاریخ، بیان کند که رفتار انسان‌ها همیشه با حیوانات ظلمانه نبوده و نیز می‌توان دوباره رابطه‌ای درست و دوستانه با آن‌ها برقرار کرد، دست از گوشت‌خواری کشید و به گیاه‌خواری روی آورد.

فواید گیاه‌خواری

کتاب «فواید گیاه‌خواری» که در سال ۱۳۰۶ به نگارش درآمد، شامل ۱۲ فصل است که در هر فصل، برتری گیاه‌خواری بر گوشت‌خواری بر اساس جنبه‌های زیستی، علمی، اقتصادی و فرهنگی توضیح داده شده است. همچنین هدایت در بعضی از فصول به مضرات گوشت و گوشت‌خواری، پختن خوراک و همچنین رابطه‌ی گیاه‌خواری با اخلاق و اقتصاد پرداخته است.

اصلی‌ترین موضوعی که هدایت مطرح می‌کند، ردّ باور همه چیز خوار بودن انسان است که پیرو ایده‌ی مطرح شده در کتاب «انسان و حیوان»، بیان می‌کند که "خصلت‌های بد و ناپسند، جنگ‌طلبی و خون‌ریزی، بی‌عاطفگی و دوری جستن از اصل، از زمانی در انسان پدیدار شد که به گوشت‌خواری روی آورد" [6]. در ردّ باور همه چیز خوار بودن انسان، او به کمک علم پزشکی به تشریح و توصیف ساختار بدن انسان می‌پردازد و می‌گوید:

"کوویه^۴، دانشمند بزرگ، در تشریح‌الابدان خودش می‌گوید: خوراک طبیعی انسان مطابق ساختمان بدن او به نظر می‌آید که عموماً میوه‌ها و ریشه‌ها و قسمت‌های آبدار نباتات می‌باشد" [6].

"در جای دیگری نوشته: اگر روده‌های یک حیوانی برای این درست شده که گوشت تازه را هضم بکند، همچنین می‌بایستی ساختمان آرواره‌های او برای بلعیدن طعمه ساخته شده باشد؛ یعنی چنگال‌های او برای گرفتن و دریدن، دندان‌های او برای بریدن و تکه‌تکه کردن آن ... گذاشته باشد. در ابتدا انسان اولیه مانند میمون‌های بزرگ بوده و دانه‌ی گیاه‌ها و میوه‌ها می‌زیسته، چنان که ناخن‌ها، دندان‌ها و عضلات و همچنین تشریح تمام بدن او به ما گواهی می‌دهد" [6].

هدایت پس از این که با استناد به کوویه نشان می‌دهد که ساختمان بدن انسان با گیاه‌خواری سازگار شده است، در ادامه، بخصوص در فصل پنجم و ششم، اشاره می‌کند که پختن خوراک ویتامین غذا را می‌کشد و از مقوی بودنش می‌کاهد و نیز مضرات

³ - Maurel

⁴ - Cuvier

مصرف گوشت را نام می‌برد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به پیری زودرس و دارا بودن مواد مسموم و بیماری‌زا اشاره کرد. سپس تلاش می‌کند تا با استناد به دیگر بزرگان علمی تاریخ، نظر خود را قوت ببخشد. او از دیگر دانشمندان نام برده و می‌گوید:

"دانشمندان بزرگ تاریخ طبیعی مانند: داروین، هگل، هوگلی (؟)، فلورانس⁵ و غیره در این باب هم‌عقیده می‌باشند و هر کدام به نوبه‌ی خودشان ثابت کرده‌اند که انسان میوه‌خوار است" [6].

همچنین او در ادامه‌ی استناد به نظرگاه‌ها و سخنان بزرگان تاریخ از فیثاغورت، افلاطون، تولستوی، بودا، کانت، ژان ژاک روسو، سعدی و غیره نام می‌برد که آن‌ها نیز به نسبت خود انسان را از گوشت‌خواری بر حذر می‌دارند و انسان را موجودی گیاه‌خوار می‌دانند.

خاستگاه‌های نگاه هدایت درباره‌ی حیوانات

با مرور کارنامه‌ی هنری هدایت و تألیفات وی به راحتی می‌توانیم پی ببریم که نگاه هدایت به حیوانات از خاستگاه‌ها و جنبه‌های متنوع و بسیاری به وجود آمده است. علاوه بر پیشینه‌ی خانوادگی حیوان‌دوستی هدایت، تاثیر دیگر نویسندگان غربی، پیوند هدایت با زبان پهلوی و ادبیات و اساطیر ایران باستان، برخورد و جمع‌آوری آثار ادبیات عامه (فولکلور) و ادیان و مذاهب ابراهیمی (اسلام و مسیحیت) بر حیوان‌دوستی هدایت قابل پیگیری است. هدایت در آثار خود (به ویژه در انسان و حیوان و فواید گیاه‌خواری) به طور گسترده به جایگاه حیوانات نزد دیگر اندیشه‌ها و افراد و نمود آن آثارشان ارجاع می‌دهد.

الف) ادبیات غرب

از میان نویسندگانی که هدایت آثارشان را ترجمه کرده است، کافکا⁶ اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا حیوانات در داستان‌های کافکا نیز همانند هدایت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. تاثیر کافکا و نگاه‌اش به حیوانات در صادق هدایت قابل ردیابی و پیگیری است. کافکا "هرگاه می‌خواهد آدم‌های امروز را بشناساند موجودات ناقص‌الخلقه، نیمه‌آدم و نیمه‌جانور یا ماشین‌های خودکار و شامپانزه و موش کور و سگ و حشره را به عنوان انسان کنونی معرفی می‌کند. ... کافکا اغلب در پوست جانوران می‌رود و خودش را به جای آن‌ها می‌گذارد، شکنجه‌های بی‌سابقه‌ای را که طی کرده و جزئیات حالات آن‌ها را گزارش می‌کند" [7].

خود هدایت در تشریح نگاه کافکا کوشیده است و درباره‌ی داستان‌های بخصوصی از کافکا مانند «مسخ» و «کنام» و جایگاه حیوانات در آن داستان‌ها قلم زده است. او معتقد است "در داستان «کنام» موضوع ساختمان و درام حیوانی بهم می‌پیوندد. جانور به دشواری حصار دفاعی دور سستی خود می‌کشد، پناهگاه او دام خودش می‌گردد. از مالکیت لانه‌ی خود بیمی ندارد. (اصولا کافکا درباره‌ی مسئله‌ی مالکیت و دارائی به هیچ وجه دل‌بستگی نشان نمی‌دهد.) ترس جانور بیشتر متوجه امنیت لانه است که از همان اول به هم می‌خورد" [7]. هدایت در جای دیگری از کتاب «پیام کافکا»، درباره‌ی داستان «مسخ» می‌نویسد که "کافکا برای این که تصویر برجسته‌ای از رابطه‌ی خود و پدرش بدهد، قهرمانان خود را از عالم جانوران انتخاب می‌کند. بهتر از این نمی‌شود انزوای ترسناک و زبان‌بستگی کامل را تشریح کرد: هرگونه کوشش برای ارتباط قبلا جلوی گرفته شده، هیچ گونه وجه مشترک وجود ندارد" [7].

⁵ - Charles Darwin, Wilhelm Hegel, Florence Scovel Shinn

⁶ - Pythagoras, Plato, Leo Tolstoy, Buddha, Immanuel Kant, Jean-Jacques Rousseau

⁷ - Franz Kafka

علاوه بر این با توجه بر آثاری که هدایت از ادبیات غرب ترجمه کرده است، می‌توانیم به اهمیت حیوانات در نگاه او پی ببریم. از میان آثار ترجمه شده، در داستان‌های «مسخ»، «شغال و عرب» و «کنام» از کافکا، «مرداب حبشه» از شرو^۸ و «کلاغ پیر» از لانژ کیلاند^۹، به طور ویژه حیوانات نقشی اساسی در داستان ایفا می‌کنند.

ب) ادبیات عامه

بخش عمده‌ای از گردآوری‌های هدایت در حوزه‌ی ادبیات عامه بوده است. با مرور جزوات و مقالات بسیار زیادی که هدایت در این زمینه نگاشته و به چاپ درآورده است، می‌توانیم پی ببریم که نگاه او به حیوانات از ادبیات عامه نیز تاثیر پذیرفته است. داستان‌های «آقا موشه»، «شنگول و منگول»، «لچک کوچولوی قرمز»، «مرد احمق»، «پیرمرد دهقان» و غیره از جمله داستان‌های عامیانه‌ای هستند که حیوانات در آن نقش بسزایی ایفا می‌کنند. علاوه بر داستان‌ها، هدایت مثل‌ها، ترانه‌ها و لالایی‌های عامیانه را نیز گرد آورده بوده که حیوانات در آن‌ها نیز نقش پررنگی داشته‌اند.

ج) ادبیات پهلوی و اساطیر ایران باستان

هدایت به دلیل تسلط بر زبان پهلوی بخش عمده‌ای از تألیفات خود را به ترجمه‌ی آثار پهلوی به زبان فارسی اختصاص داده است. او در جای‌جای کتاب «انسان و حیوان» و «فواید گیاه‌خواری» به نمونه‌ی حیوان‌دوستی نزد ایرانیان باستان اشاره می‌کند. هدایت در «فواید گیاه‌خواری» از گات‌ها، که بخش مهمی از کتاب «اوستا» است نقل می‌کند که "اهورامزدا نفرین می‌کند به کسی که چارپایان را بکشد" [6]. او همچنین با اشاره به اساطیر ایران باستان (مانند داستان مشی و مشیانه) تلاش می‌کند تا برای حیوان‌دوستی و منع گوشت‌خواری، چننه‌ی حمایتی‌اش را پر کند.

د) مسیحیت و اسلام

هدایت برای اثبات حقانیت نگاه خود از متون و بزرگان دینی نیز بهره می‌گیرد. در بخش قبل اشاره شد که هدایت از متون زردشتی استفاده کرده است؛ در این بخش نیز به آیات و احادیثی که هدایت از آن‌ها بهره برده، اشاره می‌کنیم:

- "و هر جنبنده‌ای در زمین و هر پرنده‌ای در هوا که به دو بال پرواز می‌کند همگی طایفه‌هایی مانند شما (نوع بشر) هستند. ما در کتاب (آفرینش، بیان) هیچ چیز را فرو گذار نکردیم، آن گاه همه به سوی پروردگار خود محشور می‌شوند" (سوره انعام، آیه ۳۸) [4]
- "صلح میان انسان و حیوان هنگامی دیگر وجود ندارد که انسان آن را می‌کشد تا از گوشتش تغذیه کند" (عهد عتیق، سفر تکوین) [4].
- "لا تجعلوا ابطونکم مقابر الحیوانات / شکم‌های خود را مقبره حیوانات قرار ندهید" (امام علی علیه السلام) [6].

(ه) دیگر خاستگاه‌ها

⁸ - Gaston Chérau

⁹ - Alexander Lange Kielland

همان طور که در بخش‌های گذشته گفته شد، هدایت در جای جای دو کتاب مرتبط خود با حیوانات، نقل‌قول‌هایی از اندیشمندان و بزرگان تاریخ می‌آورد تا به نوعی نشان بدهد که حیوان‌دوستی و منع گوشت‌خواری موضوعی جدی به شمار می‌رود. مثال‌های متنوعی از این گونه نقل‌قول‌ها وجود دارد:

- "برای حیوان، هم کار و کمک انسان، باید طبقه ای مابین هیئت جامعه قائل شد، و حفظ حقوق او را در نظر گرفت". (ژرژ کلمانسو) [6].
- "بشر به مقام رفیعی نمی‌رسد تا زمانی که با حیوانات بدرفتاری می‌کند". (دوشس هامیلتون) [4].
- "رژیم گوشت‌خواری به جنگ و اغتشاش منتهی می‌شود". (افلاطون، کتاب جمهوری) [4].
- "میازار موری که دانه‌کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است" (فردوسی) [4].
- "بدنام گشت گرگ ولی چون نظر کنی انسان هزار مرتبه از گرگ بدتر است" (بیتی از قصیده‌ای از پژمان) [4].

۵. یافته‌ها

حیوانات در روایت‌پردازی داستان‌های هدایت نقش گسترده‌ای دارند. در بعضی از آثار حضور پررنگ حیوانات در قالب شخصیت‌ها به چشم می‌خورد و از سویی دیگر، در بعضی از آثار به صورت گذرا و عنصری از فضاسازی و صحنه‌ها نمود پیدا می‌کنند. بدین منظور، حضور حیوانات در داستان‌های تألیفی هدایت را در چهار گروه (بر اساس شدت حضور و اهمیت نقش حیوانات در داستان‌ها) طبقه‌بندی کردیم.

الف) حضور پررنگ حیوانات

در این دسته از داستان‌ها، حیوانات عموماً در قامت شخصیتی مهم حاضر می‌شوند و مسئله‌ی اصلی داستان نیز درباره‌ی حیوانات و موضوعات پیرامونشان شکل می‌گیرد.

۱. داستان «زبان حال یک الاغ در وقت مرگ»: این داستان که از ابتدایی‌ترین نوشته‌های هدایت به حساب می‌آید، تک‌گویی الاغی است که چیزی تا مرگش باقی نمانده است. در جای جای داستان به ظلم و جور انسان نسبت به حیوانات و زجر دائمی آن‌ها از خدمت‌رسانی به انسان‌ها اشاره می‌شود. داستان این گونه شروع می‌شود:

"درد اندام مرا مرتعش می‌کند. این پاداش خدماتی (زحماتی) است که برای یک جانور دو پای بی‌مروت ستمگر کشیده‌ام" [8].

این واگویی‌های تلخ از زبان الاغ تا انتهای داستان ادامه پیدا می‌کند و هر بار از زاویه‌ای متفاوت به ظلم انسان‌ها می‌پردازد و گلایه‌های خود را بیان می‌کند. این که "به واسطه‌ی بی‌مبالاتی صاحبم، اتوموبیلی پاهای مرا شکست و به این روز افتادم" [8]؛ یا این که "انسان مظلوم‌کش است ... گناه حیوانات بی‌آزاری و بی‌زوری آن‌هاست" [8]؛ و جایی از واگویی‌هایش به طعنه می‌گوید: "بعد از ضرب و شتم، جسد مرا در کنار این جاده کشیدند و به حال خود گذاشتند. ممکن است فراموش کرده باشند که هنوز از نعل و پوست من می‌توانند استفاده کنند" [8].

در مجموع می‌توان این داستان کوتاه را ادامه‌ی جریان فکری هدایت درباره‌ی نسبت انسان و حیوان دانست. از نظر ساختاری این داستان مشابه کتاب «انسان و حیوان» است می‌توان آن را ثمره‌ی منطقی و روایی نگاه هدایت دانست. حتی هدایت در بخش‌هایی

از داستان، مانند کتاب «انسان و حیوان» به نقل قول‌های بزرگان اشاره می‌کند و دست به نقد تفکر دکارت می‌زند. تنها تفاوت این دو کتاب در این است که «زبان حال یک الاغ در وقت مرگ» بر خلاف «انسان و حیوان» متنی داستانی و روایی است.

۲. داستان «سه قطره خون»: در این داستان شخصیت گربه‌ای وجود دارد به نام «نازی» که بسیار نقش مهم و تاثیرگذاری در داستان دارد و جای جای داستان به جنبه‌های متنوعی از او برمی‌خوریم. هدایت برای «نازی» شخصیتی انسان‌وار قائل می‌شود و او را این گونه توصیف می‌کند که "در همان حالی که نازی اظهار دوستی می‌کرد، وحشی و تودار بود و اسرار زندگی خودش را فاش نمی‌کرد" [9]؛ یا این که "نگاه‌های نازی از همه چیز پرمعنی‌تر بود و گاهی احساسات ادمی را نشان می‌داد" [9]. «نازی» مانند انسان از احساسات پیچیده برخوردار است و هوش بالایی دارد. رفتارهایش شبیه انسان‌ها توصیف شده است: هوشمندانه عمل می‌کند، درگیر عواطف و روابط می‌شود، "با جفتش عشق خودشان را به آواز بلند می‌خواند" [9] و عشق‌بازی می‌کند.

علاوه بر این که در این داستان یک گربه در جایگاه شخصیتی مهم حاضر و در اندازه‌ی انسان برای او هویت، ارزش و صفات قائل شده است، نکته‌ی دیگری که جایگاه حیوان در این اثر را بالاتر می‌برد، این است که شخصیت اصلی پس از کشتن یک حیوان دچار عذاب وجدان و نفرین می‌شود. به نوعی می‌توان گفت که تاوان کشتن یک گربه (ظلم به حیوانات) بسیار شدید و وخیم است: "ولی من می‌دانم، مطمئنم که این صدای همان گربه است که کشته‌ام. از آن شب تاکنون خواب به چشم نیامده، هر جا می‌روم، هر اطاقی می‌خواهم، تمام شب این گربه‌ی بی‌انصاف با حنجره‌ی ترسناکش ناله می‌کشد" [9].

۳. داستان «سگ ولگرد»: این داستان را می‌توان نمونه‌ی اعلا و دقیق جایگاه حیوانات در روایت‌پردازی هدایت دانست. شخصیت اصلی این داستان، «پات»، سگی است که صاحب خود را گم کرده و در شرایط وخیمی در حال گذران عمر است. "در داستان سگ ولگرد، هدایت با توصیفی که از پات، شخصیت اصلی داستان می‌کند، شخصیت و ارزش او را تا حد انسانی بالا برده و رنج و فلاکت او را همچون انسان تأسفبار می‌داند" [10].

موضوع داستان نیز کاملاً پیرامون «پات» و زندگی‌اش می‌گردد. شخصیت اصلی داستان، «پات»، کاملاً موجودی خوب و مثبت نشان داده شده است که "در ته چشم‌های او یک روح انسانی دیده می‌شد" [11] و "احتیاج داشت که مهربانی خودش را به کسی ابراز بکند، برایش فداکاری بنماید. حس پرستش و وفاداری خود را به کسی نشان بدهد" [11]؛ اما «پات» تقریباً همیشه و هر جا مورد ظلم واقع می‌شد و "به جز لگد، قلبه سنگ و ضرب چماق چیز دیگری از این مردم عایدش نشده بود. مثل این که همه‌ی آن‌ها دشمن خونی او بودند و از شکنجه‌ی او کیف می‌بردند" [11].

ظلم و ستم به «پات» در این داستان به وضوح و البته با تلخی بیان شده و "اتفاقاتی که در طول داستان برای او رخ می‌دهد به وجود آورنده‌ی صحنه‌هایی هستند که دل انسان را به درد آورده و نوعی حس همدردی در انسان پدید می‌آورند" [2]. همچنین جهانگیر هدایت در مقدمه‌ی کتاب «انسان و حیوان» می‌گوید:

"در داستان سگ ولگرد نهایت ظلم و جور انسان به حیوان درباره‌ی سگی تجلی می‌کند که انباشته از وفاداری، محبت و عشق به انسان‌هاست" [2].

ب) نقش نمادین و تاثیرگذار حیوانات

۱. داستان «مردی که نفسش را کشت»: این داستان، روایت زندگی «میرزا حسینعلی» نامی است که در راه صوفی‌گری و عرفان قدم گذاشته است و در تلاش است راز زندگی را در این مسیر بیابد. «میرزا حسینعلی» با فردی به نام «شیخ ابوالفضل» مصاحبت می‌کرد که تقریباً در جایگاه مراد او قرار می‌گرفت.

موضوع و پیرنگ این داستان ربطی به حیوانات ندارد اما در بخشی از داستان که خبر رسوایی «شیخ ابوالفضل» در شهر پخش شده، «میرزا حسینعلی» به دیدار مراد خود می‌رود و با دیدن صحنه‌ای مطمئن می‌شود که اخبار و شایعات درست بوده و «شیخ ابوالفضل» آدم دورو و بدکاری است و به همین دلیل از طی طریقت پس از فعل و انفعالاتی درونی منصرف می‌شود. در صحنه‌ای که نقطه عطف داستان به حساب می‌آید، حیوان نقش مهمی دارد:

"میرزا حسینعلی خواست چیزی بگوید، ولی در همین وقت صدای داد و غوغا بلند شد و گربه‌ای میان اطاق پرید که یک کباب پخته به دهنش گرفته بود و زنی دنبال آن پیشت پیشت می‌کرد. میرزا حسینعلی دید که شیخ ابوالفضل یک مرتبه عبایش را انداخت، با پیراهن و زیرشلواری دست کرد چماقی را از گوشه‌ی اطاق برداشت مانند دیوانه‌ها دنبال گربه دوید" [9].
همچنین در ادامه «شیخ ابوالفضل» می‌گوید:

"می‌دانید، گربه از هفتصد دینار که بیشتر ضرر بزند، شرعاً کشتنش واجب است" [9].

هدایت با زیرکی اهمیت حیوانات را در این صحنه به رخ کشیده است؛ این که آزار رساندن به یک حیوان به تنهایی دروغین بودن اعمال ریاکارانه‌ی «شیخ ابوالفضل» را برملا می‌کند و به «میرزا حسینعلی» ثابت می‌شود که مرادش آدمی دورو و ریاکار بوده، نشان‌دهنده‌ی اهمیت جایگاه حیوانات در نگاه هدایت است. هدایت، دقیقاً در نقطه عطف داستان، از عنصر حیوان و ظلم انسان به آن بهره می‌گیرد و نشان می‌دهد که ظلم به حیوان، عمل بسیار شنیع و ظالمانه‌ای است. همچنین بیان یک حکم فقهی بر علیه حیوانات از زبان شخصیت منفی داستان، «شیخ ابوالفضل»، ثابت می‌کند که هدایت مخالف و احکام و قوانینی است که باعث ظلم و ستم به حیوانات می‌شوند.

۲. مجموعه داستان «ولنگاری»: این مجموعه شامل چند قضیه است که در تمام آن‌ها حیوانات به نوعی حضور و نقش دارند. در «قضیه‌ی دست بر قضا» توصیفات از حیوانات و محیط زیستشان آورده شده است. در «قضیه‌ی نمک ترکی» نیز ما داستان تکامل انسان را می‌خوانیم که چگونه از نسل میمون‌ها پدیدار می‌شود. هدایت در این داستان از «آدم-میمون‌ها» نام می‌برد که در نقش اجداد ما انسان‌ها عمل می‌کنند و باعث تکامل هم‌نوعان خود می‌شوند. نکته‌ی اصلی «قضیه‌ی نمک ترکی» این است که تمام شخصیت‌ها میمون‌هایی هستند که صفات انسانی در آن‌ها وجود دارد. به نوعی هدایت تاریخ تکامل را در جهان و جامعه‌ی میمون‌ها به تصویر کشیده اما فضای داستان را انسانی و امروزی قرار داده است. حیوانات در این داستان شخصیت‌هایی نمادین با صفات انسانی هستند.

۳. «قضیه‌ی خر دجال» اما مهم‌ترین داستان در این مجموعه است که حیوانات در آن حضور دارند. این داستان که جنبه‌ای اجتماعی-انتقادی دارد. مانند داستان «قضیه‌ی نمک ترکی» این داستان نیز شخصیت‌هایی حیوانی دارد که به صورت نمادین در فضایی کاملاً انسانی روایت می‌شوند. روایت زندگی گوسفندانی که در خطه‌ی جغرافیایی خاصی زندگی کرده و با دیگر مناطق به مشکل برمی‌خورند.

به طور کلی حضور حیوانات در این مجموعه ضروری پررنگ اما نمادین است. حیوانات تا جایگاه انسان بالا آمده‌اند و در قالب موجوداتی با صفات انسانی در داستان‌ها روایت می‌شوند.

۴. داستان «پدران آدم»: این داستان نیز همانند «قضیه‌ی نمک ترکی» روایت تکامل و زندگی دسته‌ای از میمون‌هاست که دارای شخصیت و صفاتی انسانی هستند. فرق اساسی این داستان با «قضیه‌ی نمک ترکی»، نوع روایت و زبان جدی‌تر آن است.

۵. داستان «بوف کور»: حیوانات و موضوعات پیرامونشان در رمان «بوف کور» که به نوعی شناخته شده‌ترین اثر هدایت به شمار می‌رود، حضور تاثیرگذاری دارند. این داستان، روایت و تک‌گویی راوی‌ای است که دچار توهم و پندارهای روانی می‌شود.

در اولین برخورد با این داستان، به نام آن باید توجه کنیم که استفاده‌ای سمبلیک از یک حیوان (بوف یا جغد) برای فضاسازی داستان است. در خود داستان گهگاه به ظلم به حیوانات، خشونت و قتل آن‌ها نیز اشاره می‌شود؛ آن جایی که "از تمام منظره‌ی شهر دکان قصابی حقیری جلوی دریچه‌ی اتاق" [12] اوست و صحنه‌هایی که می‌بیند تماماً ظلم و کشتار حیوانات است: "مرد قصاب ... اول لاشه‌ی گوسفندها را با نگاه خریداری برانداز می‌کند، ... آن وقت قصاب این جسدهای خون‌آلود را با گردن‌های بریده، چشم‌های رک‌زده و پلک‌های خون‌آلود که از میان کاسه‌ی سر کبودشان درآمده است ..." [12].

در جای دیگری نیز تصاویر جنون‌آمیزی از قصابی و میل به کشتار انسان‌ها و در نهایت خود را هم‌پایه‌ی قطاب نشان می‌دهد: "همان طوری که تصمیم گرفته بودم همه‌ی گوشت تن او را تکه تکه می‌کردم، می‌دادم به قصاب جلوی خانه‌مان" [12].

در انتهای داستان نیز راوی سایه‌اش (خود دیگرش) را به یک جغد تشبیه می‌کند که اشاره‌ای سمبلیک از نحسی و بدشگونی خود اوست:

"در این وقت شبیه یک جغد شده بودم، ولی ناله‌های من در گلویم گیر کرده بود و به شکل لکه‌های خون آن‌ها را تف می‌کردم" [12].

ج) حضور نمادین حیوانات برای کمک به فضاسازی

حیوانات در داستان‌هایی که در این دسته طبقه‌بندی شده‌اند، معمولاً نقشی نمادین و مثبت ایفا می‌کنند و از حوزه‌ی معمول و مستعمل خود فراتر نمی‌روند.

۱. داستان «آب زندگی»: داستان درباره‌ی سه برادری است که به علت قحطی در شهرشان، توسط پدر کور و فقیر خود، از خانه رانده شده و برای یافتن کار و نان به سوی دیگر شهرها رهسپار می‌شوند. در داستان «آب زندگی» که داستانی نمادین است به شخصیت حیواناتی نمادین و اسطوره‌ای برمی‌خوریم که در حد و حدود مرسوم و معمول ادبیات در داستان نقش‌آفرینی می‌کنند. کلاغ‌ها و سیمرغ حیواناتی هستند که در داستان به عنوان راهنمای شخصیت‌ها حضور دارند و ازدها به عنوان شخصیتی منفی رخ می‌نماید.

۲. داستان «سایه‌ی مغول»: این داستان در حال و هوای روزگاری که مغولان به ایران تاخته‌اند، روایت می‌شود. «شاهرخ»، شخصیت اصلی داستان، پس از کشته شدن نامزدش «گلشاد» توسط مغولان، از آن‌ها انتقام گرفته و سرانجام در دل طبیعت، از دنیا می‌رود. اصلی‌ترین وجه این داستان این است که بازگشت انسان را به طبیعت به تصویر می‌کشد و ارتباطی که میان «شاهرخ» و دیگر شخصیت‌ها با طبیعت و حیوانات نشان می‌دهد، بسیار عمیق است.

هدایت همچنین در تکه‌ای از داستان، به ظرافت هر چه تمام‌تر، تفکر خود را مبنی بر ظالم بودن مغولان (انسان) و ترجیح دادن حیوانات بر آن‌ها بیان می‌کند:

"چه اهمیتی دارد اگر ببر او را بدرد؟ خیلی بهتر است تا این که به دست مغول‌ها بیفتد" [13].

۳. داستان «داش آکل»: این داستان که از معروف‌ترین داستان‌های هدایت به شمار می‌رود، روایت مردی به نام «داش آکل» و عشق ناتمام‌اش به «مرجان» است. در این داستان «طوطی‌ای» وجود دارد که در فضاسازی داستان، پیش‌برد روایت و شخصیت «داش آکل» نقش پررنگی دارد. «داش آکل» که "شب‌ها از زور پریشانی عرق می‌نوشید و برای سرگرمی خودش یک طوطی خریده بود، جلو قفس می‌نشست و با طوطی درد دل می‌کرد" [9]. درد دل کردن شخصیت اصلی داستان با یک حیوان می‌تواند نشان‌دهنده‌ی عمق پیوند دوستانه‌ی انسان و حیوان باشد که از نظر هدایت ظلم پیوسته‌ی انسان‌ها به حیوانات این رابطه‌ی عمیق را خدشه‌دار کرده است.

«طوطی» در داستان حضور آن چنان پررنگی ندارد اما در به عنوان عنصری مهم و دراماتیک در داستان نقشی اساسی ایفا می‌کند. در انتهای داستان، پس مرگ «داش آکل»، تنها بازمانده‌اش، یعنی «طوطی» را برای «مرجان» می‌آورند و «مرجان قفس طوطی را جلوش گذاشته بود و به رنگ‌آمیزی پر و بال، نوک برگشته و چشم‌های گرد بی‌حالت طوطی خیره شده بود. ناگاه طوطی با لحن داهی - با لحن خراشیده‌ای گفت: مرجان! مرجان! تو مرا کشتی! به که بگویم؟ مرجان، عشق تو، مرا کشت [9]. داستان به این شکل با گفته‌ی مقلدانه‌ی طوطی پایان می‌گیرد. این جاست که این «طوطی» همه‌ی اسرار «داش آکل» را برملا می‌کند و درام داستان کامل می‌شود.

د) اشاره به حیوانات و استفاده از آن‌ها

۱. داستان «زنده به گور»: هدایت در ابتدای داستان از حیوانات استفاده می‌کند تا فضا را برای شروع روایت و شرح داستان فراهم کند:
"فاصله به فاصله‌ی آن دو مرغ سیاه که جلو یک‌دیگر روی شاخه نشسته‌اند، یکی از آن‌ها تکش را باز کرده مثل این است که با دیگری گفتگو می‌کند" [14].
این اشاره‌ی کوتاه به نوعی تکنیک برائت استهلال است که خمیرمایه‌ی داستان را، که تک‌گویی یک راوی است، نشان می‌دهد.
۲. داستان «گرداب»: در این داستان نیز از حیوانات برای فضا سازی بهتر استفاده شده است:
"گاوها که در اثر سیخک پشتشان زخم شده بود با شاخ‌های بلند و پیشانی گشاده تا غروب دور خودشان می‌گشتند. وضع او اکنون مثل همان گاوها بود" [14].
در جایی دیگر نیز به ظلم به حیوانات اشاره می‌شود:
"روی سبد سه مرغ و یک خروس که پاهایشان به هم بسته شده بود، گذاشته شده بود. پاهای سرخ آن‌ها از سرما می‌لرزید" [14].
۳. داستان «لاله»: در این داستان نیز با استفاده از تکنیک برائت استهلال، در ابتدای داستان از حیوانات استفاده شده است:
"یکدسته کلاغ با همهمه و جنجال به سوی مقصدی نامعلومی می‌رفت" [9].
۴. داستان «چنگال»: در این داستان از یکی از متل و ترانه‌های عامیانه‌ی فارسی به نام «بلبل سرگشته» برای پیش‌برد داستان استفاده شده است:
"منم، منم، بلبل سرگشته/ از کوه و کمر برگشته/ مادر نابکار، مرا کشته/ پدر نامرد، مرا خورده/ خواهر داسوز: - / استخوان‌های مرا با هفتا گلاب شسته/ زیر درخت گل چال کرده/ منم شدم یه بلبل: / پر پر" [9].
۵. داستان «محلل»: در این داستان خشونت علیه حیوانات به چشم می‌خورد و همچنین هدایت نشان می‌دهد که با مسئله‌ی ذبح و قربانی کردن حیوانات نیز مشکل دارد:
"همین پرروز که عید قربان بود ... قصاب بی‌مروت حیوان زبان بسته را بلند کرد به زمین کوبید ... حیوان تقلا می‌کرد ... دیدم چشمش ترکیده از ش خون می‌ریخت" [9].
۶. داستان «علویه خانم»: در این داستان نیز گهگاه به ظلم به حیوانات اشاراتی شده است، مانند:
"یراق را بریدند، و اسبی که در برف زمین خورده بود، به ضرب قنوت بلند کردند. حیوان از شدت درد به خود می‌لرزید ... شلاق سیاه زهی‌تر در هوا صدا می‌کرد"، و یا "اسب‌ها سرشان را تکان می‌دادند مثل این که کمکم می‌خواستند. شلاق روی کپل آن‌ها داغ انداخته بود" [15].

۷. داستان «س. گ. ل. ل.»: شخصیت اصلی این داستان، «سوسن»، که به آینده‌ی بشر، روابط انسانی و عشق بدبین است و آن‌ها را نفی می‌کند. مجسمه‌ای می‌سازد که پیکره‌اش شبیه به حشرات است. «سوسن» معتقد بود که انسان باید از روی زمین منقرض شود و این، بهترین آینده‌ی برای انسان‌هاست.
در انتهای داستان نیز به مجسمه‌های ساخته شده توسط «سوسن» اشاره شده و صحنه‌ی جنازه‌ها این گونه توصیف می‌شود:
"... در میان تابوت یک زن و مرد لخت شبیه صورت مجسمه‌ی حشرات میان پارچه‌ی لطیفی مثل بخار در آغوش هم خوابیده بودند، لب‌هایشان به هم چسبیده بود و مار سفیدی دور کمر آن‌ها چنبر زده بود" [16].

ه) دیگر اشارات و استفاده‌ها

هدایت در دیگر آثارش نیز از حیوانات غافل نبوده است و در جای جای آثار تألیفی‌اش (داستان‌ها، نمایش‌نامه‌ها و سفرنامه) حیوانات و مسائل پیرامونشان را به ظرافت توصیف کرده است. در این زمینه می‌توانیم آثار «صفهان نصف جهان»، «افسانه‌ی آفرینش»، «توپ مرواری» و «پروین دختر ساسان» اشاره کنیم.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی مجموعه آثار تألیفی و پژوهشی هدایت نشان می‌دهد که حیوانات در جهان‌بینی او نقشی اساسی و جایگاه ویژه‌ای دارند و به همین ترتیب در آثار روایی‌اش، حضور پررنگی دارند. تکریم حیوانات و توجه به حق و حقوق آن‌ها در آثار هدایت حضور چشم‌گیری دارد. هدایت تلاش کرده تا در آثار روایی‌اش به حیوانات توجه داشته باشد و عقیده‌ی خود را مبنی بر ظلم نکردن به حیوانات، با استفاده از تکنیک‌های مختلف داستانی به مخاطب بفهماند. هدایت از جنبه‌های متنوع و منابع مختلف کمک گرفته تا ظلم به حیوانات و گوشت‌خواری را تقبیح کند و تلاش می‌کند، به طور پیوسته و جدی، هم در آثار پژوهشی و گردآوری و هم در آثار روایی خود، این عقیده را به اثبات برساند. حیوانات در بخش عمده‌ای از آثار روایی او حضور دارند و به نوعی می‌توان هدایت را «وکیل مدافع حیوانات» در برابر انسان‌های ظالم دانست که می‌کوشد در آثار خود از حق و حقوق حیوانات دفاع کند و مخاطبانش را به سمت آسیب نرساندن به حیوانات و گیاه‌خواری سوق بدهد.

۵. منابع

۱. براهنی، ر. (۱۳۶۴). کیمیا و خاک (موخره‌ای بر فلسفه‌ی ادبیات). تهران: نشر مرغ آمین
۲. حجاری، م؛ و کشاورز، ش. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی زبان و دنیای حیوانات در آثار صادق هدایت و نویسندگان مغرب زمین. ششمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه‌ی زبان و ادبیات ایران. تهران
۳. احمدی، م؛ و کاردگر، ی. (۱۳۹۶). بررسی حیوان‌دوستی با تکیه بر آثار صادق چوبک و صادق هدایت (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه قم. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۴. هدایت، ص. (۱۳۸۱). انسان و حیوان (گردآوری و مقدمه‌ی جهانگیر هدایت). تهران: نشر چشمه
۵. کاتوزیان، هد. (۱۳۹۸). صادق هدایت (از افسانه تا واقعیت). ترجمه: مهاجر، ف. تهران: نشر مرکز
۶. هدایت، ص. (۱۳۴۳). فواید گیاهخواری (چاپ سوم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۷. هدایت، ص؛ و قائمیان، ح. (۱۳۴۲). گروه محکومین و پیام کافکا (چاپ چهارم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. هدایت، ص. (۱۳۰۳). زبان حال یک الاغ در وقت مرگ. مجله‌ی وفا
۹. هدایت، ص. (۱۳۴۴). سه قطره خون (چاپ هشتم). تهران: کتاب‌های پرستو.
۱۰. قربانی، ح. (۱۳۷۲). نقد و تفسیر صادق هدایت (چاپ دوم). تهران: نشر ژرف.
۱۱. هدایت، ص. (۱۴۰۰). متن کامل سگ ولگرد (چاپ هفتم). تهران: انتشارات جامه‌دران.
۱۲. هدایت، ص. (۱۳۵۱). بوف کور. تهران: چاپخانه‌ی سپهر
۱۳. هدایت، ج. (۱۳۸۴). آثار نایاب صادق هدایت. تهران: نشر چشمه.
۱۴. هدایت، ص. (۱۳۹۴). زنده به گور. تهران: نشر مجید.
۱۵. هدایت، ص. (۱۳۳۸). علویه خانم و ولن‌گاری. تهران: انتشارات امیرکبیر
۱۶. هدایت، ص. (۱۳۱۲). مجموعه‌ی سایه روشن. تهران: انتشارات جاویدان